**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010303**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

من کل روایت‌هایی که مربوط به بحث زکات در مال صبی یا یتیمی که با آن تجارت شده را، روایت‌هایی که مرتبط با آن هست، مضامینش را در بندهای مختلفی تنظیم کردم. یک فهرستی از روایت‌هایی که. تقریباً همه روایت‌هایش را خواندیم. و یک فهرستی تنظیم شدۀ مضامین احادیث عرض می‌کنم، بعد نحوۀ جمع‌بندی بین اینها را می‌گویم. ما حدوداً ۱۱ تا مضمون در روایات داریم. یک مضمون این‌که در مال صبی یا یتیم اگر با آن تجارت بشود زکات هست. اصل ثبوت زکات را.

در صحیحۀ یونس بن یعقوب، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۶۶؛

صحیحۀ محمد بن فضیل، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۶۷؛

موثقۀ عمر بن ابی شعبه، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۶۸؛

صحیحۀ محمد بن مسلم، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۶۹؛

صحیحة سعید سمان، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۱؛

و صحیحۀ حلبی، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۲ هست.

اینها در هیچ یک از این روایت‌ها قید این‌که متّجر باید ولی باشد یا وصی باشد امثال اینها نیست. اذا اتجر به تعبیر شده. یا اذا عُمِل به، اینجور تعبیرات. ولی اذا عمل به و اذا اتجر به در جایی که این تجارت باطل باشد و شرعاً محکوم به بطلان باشد مراد نیست. ظاهر این اذا اتجر به، اذا عُمِل به این است که یک تجارت صحیحی با این مال انجام بشود. تجارتی که شرعاً محکوم به صحت هست. و این است که به نظر می‌رسد به خاطر همین ما وارد بحث تجارت با مال صبی شدیم که ببینیم کجا تجارت با مال صبی صحیح هست. دسته‌های دیگر روایات برای این‌که موضوع تجارت صحیح را مشخص کنند ما دنبالش رفتیم.

این ۶ تا روایتی که ذکر کردیم. در این ۶ تا روایت، ۲ تا روایتش که روایت سعید سمان و صحیحۀ حلبی باشد، دو تا روایت آخری، یک مضمونی دارند که آن مضمون در روایت‌های دیگری هم مشابه‌اش هست، که آن دستۀ دوم روایات ما هست. آن این است که اوّلاً متجر را ضامن دانسته، اگر با مال یتیم تجارت بشود ضمان هست و ربح هم برای یتیم است. این‌که تجارت در چه صورت صحیح هست، به نظر می‌رسد هر جایی که شارع مقدس برای صبی ربحی ثابت کرده، حالا یا تمام الربح یا بخشی از ربح به نحوی که قرارداد خاصه که هست. این معنای ثبوت ربح حکم به صحت آن معامله است. چون ربح معلول معامله است دیگر. تا معامله صحیح نباشد ربح صحیح نیست. بنابراین همۀ جاهایی که ربح کلاً او بعضاً برای صبی ثابت شده این نشانگر صحت معامله است. بحث این است که کجاها شارع مقدس حکم به صحت معامله کرده؟ ما روایات متعددی داریم جایی که با مال صبی تجارت بشود این ربحش برای یتیم هست و متجر را هم ضامن دانسته. این‌که متجر ضامن دانسته آیا این در جایی که وصی هم تجارت بکند این ضمان هست؟ خب ما این را ذکر می‌کنیم که یک دستۀ دیگر روایات داریم که آن دستۀ روایات در خصوص وصی اصلاً می‌گوید با مال یتیم تجارت کند ضامن است. یعنی حتی خصوص. علی ای تقدیر این روایت‌ها هیچ قید این‌که مربوط به وصی هست، غیر وصی هست ندارد. و هیچ وجهی ندارد که اینها را بخواهیم به وصی اختصاص بدهیم. اگر به غیر وصی نخواهیم اختصاص بدهیم به وصی هیچ وجهی ندارد اختصاص بدهیم. چون ضمان شاید فرد روشن‌ترش در مورد غیر وصی است. این‌که وصی ضامن باشد و اینها خودش یک مقداری باعث، چیز هست که چطور می‌شود که وصی ضامن باشد. این است که این روایات اگر قرینۀ خاصی وجود نداشته باشد ازش استفاده می‌شود که چه وصی چه غیر وصی اگر با مال شخص تجارت کنند ربح برای یتیم است. البته تعبیری در این روایات هست که فرض کرده که مال دست متجر است. من عنده المال دارد تجارت می‌کند. این‌که ید متجر بر مال، ید غاصبانه باشد این روایت بگوییم مورد ید غاصبانه را هم می‌گیرد این ظهور ندارد. وقتی گفتند من عنده المال، اگر قرار باشد، ید ید غاصبانه باشد آن را تصریح به ذکر می‌کنند. ظاهر این‌که می‌گویند من عنده مال تجارت می‌کند حکم تجارتش چی است؟ این است که یدش بر مال ید عدوانی نباشد. البته سؤال این هست که حق تجارت دارد یا حق تجارت ندارد. مفروض این نیست که ولایت بر تجارت داشته باشد. اصلاً سؤال سر همین است که آیا می‌تواند تجارت کند یا نمی‌تواند تجارت کند. بنابراین نسبت به ولایت بر تجارت و عدم ولایت بر تجارت، نسبت به آن اینجور نیست که اختصاص داشته باشد بر جایی که متجر ولی بر تجارت باشد و امثال اینها. نه نسبت به ولایت بر تجارت آنجا اختصاص به ولی بر تجارت ندارد. ولی این‌که شخصی که غاصب باشد و اصلاً ید بر مال ید عدوانی باشد، این را هم بخواهیم شامل بشود این هیچ به نظر می‌رسد چنین. و به نظرم عرض کردم مرحوم شیخ طوسی هم که می‌گوید کسی که با مال تجارت کند و آقایان دیگری هم که این مطلب در کلمات خیلی از آقایان هست، کسی که با مال یتیم تجارت کند این و ربحی حاصل بشود این ربح مال یتیم هست و اینها. معلوم نیست مرادشان جایی باشد کسی غصب کرده، غاصبانه دارد تجارت می‌کند و امثال اینها. آن صورت را خیلی معلوم نیست اینها ناظر به آن باشد. آن صورت‌های متعارفی که به هر حال هست که شخص ید مجاز دارد. این نکته را عرض بکنم، ید مجاز در جایی هست که خب وصی یدش مجاز است، آن مثال روشن، وصی و ولی و امثال اینها که ید مجاز دارند.

علاوه بر آنها کسی که مثلاً مال یتیم در اختیارش مثلاً از پدر شخص مالی در اختیارش بوده بالامانة، یا بالمضاربة و الآن کسی نیست که بتواند این مال را به او تحویل بدهد. چون مثلاً میت وصی تعیین نکرده و خود این بچه‌ها هم هنوز بچه‌اند مال بچه را که نمی‌شود در اختیار بچه قرار داد. آنجاها ظاهراً مصداق‌هایی هست که شخص باید مال را حفظ کند تا بچه‌ها وقتی بزرگ شدند تحویل بچه‌ها بدهد. حق ندارد که همینجوری تحویل بچه‌ها بدهد. یک مثالش در واقع این صورت هست. یا مثلاً پدر مال را داده به کسی مضاربة انجام بدهد. که آن هم به هر حال یدش بر این مال ید امانی است. و خب پدر از دنیا رفته این مالی که مال بچه بوده الآن در اختیار قرار گرفته، وصی هم ندارد. و امکان این‌که از طریق شرع وصی برایش تعیین بشود نیست. به خصوص در آن زمان‌ها که به هر حال ائمه علیهم السلام وارد چیز نمی‌شدند. همین الآن هم خیلی وقت‌ها ممکن است اشخاص دسترسی به یک حاکم شرعی که تعیین وصی کند و امثال اینها ندارند. فرض در جایی که شخص مال امانت در دستش هست، وصی هم ندارد و باید این مال را حفظ کند تا بچه بزرگ بشود. این صورت را به نظر می‌رسد از مصادیق این قسم هست. حالا روایت‌هایی که این مضمون را دارد که ربح را برای یتیم ثابت کرده، از آن طرف اینجا هم می‌گوید اگر کسی تجارت کند ضامن هم هست. یعنی آن حقی که اینجا دارد فقط حق دارد مال را حفظ کند، اما این‌که مال را بخواهد تجارت بکند آن همچین حقی ندارد. این منافات ندارد که از یک طرف شارع حکم کرده باشد که اگر تجارت کردی و سود بردی، این تجارت صحیح است. ولی تجارت کردی و زیان دیدی، اصلاً تجارت را تصحیح نکرده باشد یا اگر تجارت هم تصحیح شده باشد. زیان دیدنش در جایی هست که مثلاً فرض کنید که مال را به آن طرف تحویل داده و پولی که از آن گرفته کمتر از مقدار مال هست و نمی‌تواند دوباره آن مال را برگرداند. به هر حال خسارت در اینجا حاصل می‌شود که مال را به طرف داده و آن پولی که دریافت کرده به اندازۀ مالیت مال یتیم نبوده.

شاگرد: ؟؟؟ تصحیح معامله است

استاد: نه معلوم نیست تصحیح کرده باشد در صورت ضمان، یعنی در صورت خسران. خسران ممکن است معنایش این هست که معامله صحیح نیست شما باید کل مال بچه را به او بدهید، برگردانید. اگر می‌توانید او را از آن طرف بگیر بگو معامله را به هم بزن، یا بگو که این معامله را من اشتباه کردم، مال بچه بوده بگیر، به هر حال یا باید کل مال بچه را به او بدهید یا عوضش را. این معنایش این نیست که حتماً می‌خواهد بگوید آن معامله تصحیح شده.

شاگرد: عذر ؟؟؟ معامله‌ای رخ داده و ضرر

استاد: نه معامله رخ داده، ضرر هم رخ داده. ولی ضمان به چی است؟ ضامن هست یعنی برود پول را از آن طرف بگیرد؟ بیاید تحویل بچه بدهد؟ یا عوضش را بدهد. ضمان به هر دو معنا می‌تواند باشد. ربح فرق دارد، این را می‌خواهم بگویم. ربح معنایش این است که معامله تصحیح شده، سودش هم برای آن هست. ولی زیان دیدن این‌که طرف ضامن هست، ضامن می‌تواند ضامن عین مال بچه باشد، می‌تواند ضامن عوضش باشد. اگر ضامن ضمان عوض باشد معنایش این است که آن معامله تصحیح شده. معامله تصحیح شده، پول به ملک بچه آمده ولی شما مقداری که کم شده را باید از جیب خودتان بدهید. این ضمان در واقع، یعنی مالیت مال باید حفظ بشود، ولو با پرداخت عوضی که کم هست. ولی ضمان معلوم نیست مراد این باشد. ضمان یک مفهومی هست که شما به هر حال باید یا خود مال بچه را به او برگردانی یا عوضش را. اگر می‌توانی بروی معامله را به هم بزنی یا اصلاً به آن طرف بگویی که معامله باطل است، خب همین کار را باید بکنی. ولی خیلی وقت‌ها عملی نیست، یعنی اگر هم شما معامله را به هم بزنی کسی به شما نمی‌دهد، خورده رفته آن طرف و امثال اینها. این است که ما به هر حال وقتی هم نتوانستی باید عوضش را بدهی دیگر. این است که جایی که ان وضع

شاگرد: طرف در ثمن برای تاجر حرام می‌شود؟

استاد: علی ای تقدیر که تصرف نمی‌تواند بکند چون مال خودش که نیست.

شاگرد: عوض را که می‌دهد به یتیم. عوض مال یتیم را به یتیم می‌دهد، ثمن این

استاد: نه، اگر عوض را به یتیم داد که این مال خودش می‌شود دیگر. یعنی اگر معامله باطل باشد معنایش این است که این مالی که، این عوض را باید برگرداند به صاحب خودش

شاگرد: نمی‌تواند برگرداند. ثمنی که از آن مشتری گرفته

استاد: آن به ازای این‌که نمی‌تواند آن می‌تواند مقاصةً بردارد، آن یک بحث مقاصةً یک چیز دیگر است. این اصلاً برای این نیست، برای طرف است، آن طرف هم نمی‌تواند چون پس بگیرد، نمی‌تواند مقاصةً بردارد دیگر. این یک بحث دیگر است.

این روایاتی که این مضمون در آن هست که می‌گوید ربح برای یتیم است. مع ضمان المتجر، صحیحۀ سعید سمان هست، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۱؛ صحیحۀ حلبی، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۱؛ مرسلۀ زرارة و محمد بن مسلم، جلد ۲۲، حدیث ۳۲۵۳۸؛ روایت منصور صیقل، جلد ۲۲، حدیث ۳۲۵۳۹.

دستۀ سوم روایات این شکلی دارد، گفته که ربح برای یتیم هست ولی عامل، ضامن هست اگر مال نداشته باشد. که ازش استفاده می‌شود که اگر مال داشته باشد به هر حال فی الجمله در بعضی مواردی که مال داشته باشد ضمانی در کار نیست.

یکی صحیحۀ محمد بن مسلم. دو تا روایت به این مضمون داریم. یکی صحیحۀ محمد بن مسلم هست، جلد ۲۲، حدیث ۳۲۵۳۴، ۳۲۵۳۵. این‌که اگر مال نداشته باشد ضامن هست، نه این‌که اگر مال داشته باشد ضمان نیست. ربح برای او نیست. این ناظر به این جهت هست که اگر مال داشته باشد می‌تواند برای خودش بردارد، اقتراض به خودش بکند، اقتراض که کرد این می‌شود مال مال خودش، ضمان هست، یعنی این مال داشتن و مال نداشتن در ضامن بودن و ضامن نبودنش فرق نیست. فرقش در این هست که ربحش برای متجر هست یا ربحش برای متجر نیست. اگر مال داشته باشد می‌تواند این را برای خودش بردارد، یعنی قرض بردارد. قرض که برداشت ذمه‌اش مشغول می‌شود به عوضش برای یتیم، طبیعتاً عین این مال برای خودش می‌شود. عین این مال که شد معامله برای خودش واقع می‌شود و صحیح می‌شود و ربح هم برای متجر می‌شود نه ربح برای یتیم. صحبت سر این است که این روایات یک صحبتی هست که آن مفهومی که از آن استفاده می‌شود در جایی که مال داشته باشد ربح برای یتیم نیست این در چه صورتی است؟ آیا همۀ اشخاص حق اقتراض دارند؟ قدر مسلمش وصی است. وصی حق دارد که آن اقتراض کند، حالا آن یک دسته.

نکته‌ای که در این روایت هست این روایت را باید با یک دسته روایات دیگری که کجا اقتراض از مال یتیم صحیح است با آن کنار هم قرار داد. آن بحث‌هایی که ما امروزها عمدتاً دنبال می‌کردیم برای این بود که این روایات را بگوییم ضروری نیست حتماً به وصی اختصاص بدهیم. ممکن است ما بگوییم که جواز اقتراض اختصاص به وصی ندارد. غیر وصی هم این حق اقتراض برایش ثابت هست. ما به تناسب می‌گفتیم که مواردی هست که غیر وصی هم حق اقتراض دارد، از روایات استفاده می‌شود. ودعی مال ودیعه را حق اقتراض دارد. مادر مال بچه‌اش را حق اقتراض دارد. در حالی که ولی و وصی نیستند. آن بحث‌هایی که آورده بودیم برای این بود که لازم نیست الزاماً اینها را به وصی اختصاص بدهیم. البته باید دید که واقعاً خود این روایات اطلاق دارد یا اطلاق ندارد، دو بحث است. یک بحث این است که ذاتاً اینها اطلاق دارند، یا اطلاق ندارند. یک بحث این است که اگر ذاتاً اطلاق داشتند در مورد غیر وصی بودش، آیا این اطلاق قابل اخذ هست؟ قابل پذیرش هست یا نیست؟ ما آن بحثی که تا حالا می‌کردیم در این مرحله‌اش بود که به نظر ما می‌رسد مانعی ندارد که این اطلاق را ما بپذیریم. البته در جایی که باز هم در همان جایی که طرف ولی باشد نسبت به حفظ مال. یعنی آن کسی که مال یک نوع ولایتی بر حفظ مال دارد و شارع به او اجازه داده مال را حفظ کند ممکن است در قبال این زحمتی که می‌کشد که مال را حفظ می‌کند و امثال اینها، حالا در مورد مادر ممکن است حتی آن مثال‌هایی که می‌خواهم بزنم آن مثال‌ها هر کدام بحث‌های خودش را دارد. لازم نیست مادر این مال دست خودش باشد. مادر بودن ممکن است خودش اقتضا داشته باشد که خداوند اجازه داده که مادر مال فرزندش را قرض بردارد، آن یک حرف دیگر است. ولی در اینجایی که هیچگونه چیز خاصی وجود نداشته باشد، همینجوری بگوییم شارع اجازه داده مال دیگری انسان قرضاً بردارد آن خیلی خلاف ارتکاز عقلایی است. ولی این‌که شخصی که ولایت بر حفظ مال دارد و وظیفۀ حفظ مال را دارد، اصلاً وظیفۀ حفظ مال را دارد. در قبال این وظیفۀ حفظ مال ممکن است یک نوع تسهیلی شارع برایش قرار داده باشد. ما وظیفه دادیم که این مال را حفظ کنید و امثال اینها این اجازه را به او داده باشد به این‌که مال در صورتی، یک شرایط خاصی، در صورتی که مال دیگر داشته باشد بتواند آن را بردارد و برای خودش تجارت کند و مال صبی را به ذمه بگیرد. بنابراین می‌خواهم بگویم که در آن صورتی که ما بیشتر بحثمان روی آن صورت هست در جایی که حفظ مال و ید، یعنی ید متجر بر مال ید امانی است و ید مجاز هست. ید عدوانی و غاصبانه نیست، در این صورت ما بگوییم اجازۀ اقتراض داشته باشد ما می‌خواهیم بگوییم هیچ مشکلی ندارد. حالا آیا واقعاً اطلاق دارد یا اطلاق ندارد این را اجازه بدهید با دسته‌های دیگر روایات با همدیگر ببینیم، ببینیم که آیا این حکم مسأله چگونه باید حکم کرد.

شاگرد: ؟؟؟ غیر از دلیل خاص وصی ؟؟؟ چطور شما می‌خواهید ثابت کنید

استاد: کسی که مال به صورت امانت در اختیارش بوده، الآن آن شخص وصی هم ندارد

شاگرد: حالا غیر آن چطور؟ شخصی می‌گوید بالأخره اطرافیان نوعاً هم اینجوری است دیگر. کسی که می‌میرد اطرافیان، عمویی، دایی‌ای، بالأخره پول بچه را دست می‌گیرد حالا یا باهاش کار می‌کند، نوعاً هم اینجوری است دیگر.

استاد: حالا آن هم یک بحث دیگر است. بحث کسی که ولایت عرفیه دارد. ممکن است ما بگوییم ولایت عرفیه در جایی که به هر حال وصی وقتی طرف ندارد، از باب عدول مؤمنین یک نوع وصایت شرعیه بر آنها ثابت می‌شود. یک نوع وصایت شرعیه بر اینها ثابت می‌شود ولی آن مقداری که مسلم هست وصایت بر حفظ است. یعنی ولایت بر حفظ است. ولی این‌که ولایت داشته باشد اتجار کند نه. حق داشته باشد

شاگرد: آن وقت این روایت چی می‌خواهد بگوید؟ ده تایی که در روایت آمده آن را هم می‌گیرد؟

استاد: ممکن است بگوییم بگیرد. اشکالی ندارد. یعنی در واقع موضوع می‌شود برای همین عرض ما دیگر. می‌شود این روایت‌ها این مورد را هم بگیرد. یعنی موردی که ولایت بر حفظ پیدا کرد. آن هم مصادیق همین عرض ما می‌شود. حالا باید دید آیا این روایت‌هایی که جواز اقتراض را اثبات می‌کند چقدر اطلاق دارد؟ این که یک دستۀ دیگری اینجا هست اینها را باید با همدیگر دید. همان روایت‌های این دسته را یک جا باید بحثش را بکنیم.

شاگرد: شما عملاً دارید بین این دو طبقه‌ای که در فقه معروف است، یک طرف فاسق و اجنبی، اینهاست، یک طرف ولی هست، یک طبقه وسط دارید درست می‌کنید.

استاد: وسط داریم درست می‌کنیم، بله همین را می‌خواهم بگویم. و مرحوم شیخ هم من تصورم این هست که همین مورد را می‌خواهد زکات را بر او ثابت کند. و عبارت‌هایی هم که فقها دارند، چون در فقها بعضی جاها تصریح دارند که می‌گویند که تصحیح معامله می‌کنند در جایی که شخص ولی نیست. می‌گویند اگر شخص ولی نباشد، ملائت نداشته باشد، یا ولی نباشد یا ملائت نداشته باشد معامله صحیح است. و الربح للیتیم. آن ربح للیتیم که عبارت‌هایش را خواندم. ربح للیتیم، اینها یعنی فقها هم این ربح را بر یتیم. آن بحث اقتراض یک بحث است. بحث آن دستۀ قبلی یک دستۀ دیگر است. حالا این روایت را ممکن است شما اختصاص بدهید به وصی، آن خیلی مهم نیست. عمدۀ قضیه آن است که آن کون الربح للیتیم چقدر اطلاق دارد. یعنی این من خیلی روی این چیز نیستم که، یعنی دو تا بحث مختلف هست. این دو بحث باید جدا جدا بحث بشود. یکی این‌که در چه مواردی ربح بر یتیم است؟ اینجا در مورد این‌که اتجار توسط غیر وصی و غیر ولی انجام بشود و ربح برای یتیم است خیلی‌ها فتوا دادند. یعنی این اصلاً فتوای چیزی نیست. آن که من روی اینجاها یک مقداری بیشتر رویش چیز کنم این بحث اقتراض است. و الا آن نیاز به اینقدر عبارت‌ها و بالا و پایین کردن‌ها نداشت. ما می‌خواستیم یک مقداری جواز اقتراض را هم توسعه بدهیم. و الا در این‌که معاملۀ با مال صبی صحیح هست برای غیر ولی، این خیلی‌ها قائل هستند. و الربح للیتیم فراوان وارد شده. یعنی قبل از شهید اوّل هیچ کسی قید نکرده در صحت معامله به شرط اجازة الولی، هیچ کسی قید نکرده. اوّلین جا شهید اوّل این مطلب را آورده. ما می‌خواهیم بگوییم هیچ وجهی ندارد که یک همچین قیدی را بزنیم. نه فقها همچین قیدی را زدند نه در روایتش همچین قیدی را دارد، چه وجهی دارد که چیزی که نه فقها قید زدند ما بزنیم نه در روایاتش قید هست. حالا بحث اقتراض آن یک مرحلۀ دیگری است که یک مقداری آن چیزتر است، آن حالا مثل بحث ربح اینجور نیست. در اقتراض آن برای غیر ولی شخص بتواند اقتراض کند شاید یک فتوای صریحی ما در مورد غیر وصی نتوانیم پیدا کنیم. البته می‌گویم در مورد ودعی و امثال اینها هست. ولی حالا یک فتوای روشنی که شخص غیر ودعی یا غیر مادر را جواز اقتراض برایش ثابت کردند و اینها شاید پیدا نشود آن یک مقداری به هر حال راحت نیست از جهت فتوایی. ولی در مورد این‌که غیر ولی و وصی اگر تجارت بکند این تجارت ولو ممکن است تجارت محرم هم باشد، حالا من این را یک دستۀ روایت را می‌آوریم که در بعضی موارد ممکن است آن حرمت تکلیفی هم داشته باشد، ولی با وجود حرمت تکلیفی که داشته باشد وضعاً معامله صحیح باشد. این هم دستۀ سوم، که صحیحۀ محمد بن مسلم و صحیحۀ ربعی بن عبد الله.

دستۀ چهارم می‌گوید که وصی اگر با مال یتیم تجارت کند ضامن است. ضمان را در خصوص وصی. این قسم قبلی که ضمان را داشتیم، قسم دوم و سوم هیچکدامشان صراحتاً قید وصی در آن اخذ نشده بود. ولی این صراحةً در مورد وصی می‌گوید اگر با مال صبی تجارت کند ضامن است. که عبارت از صحیحۀ اسماعیل بن سعد اشعری هست که در جلد بیست و چهارم، حدیث ۳۵۵۳۳ هست.

دستۀ پنجم می‌گوید که وصی اگر با مال تجارت کند، اگر ناظر باشد ضامن نیست. که ما بحث مفصلش را کردیم و ناظر را بالأخره به این نتیجه رسیدیم که ناظر به معنای کسی هست که حق تجارت داشته باشد. یعنی به وسیلۀ میت حق تجارت برای وصی ثابت شده باشد. خب این نسبت به آن روایتی که ضمان وصی را ثابت می‌کند اخص مطلق است، به راحتی آن را تخصیص می‌زند، رابطۀ بین روایت دستۀ پنجم و دستۀ چهارم اخص مطلق هست. و خیلی تخصیصش هم تخصیص ساده‌ای هست و خیلی مشکل خاصی هم ندارد.

شاگرد: این دسته فقط یک روایت دارد؟

استاد: یک دانه روایت دارد.

دستۀ بعدی هم باز هم همین روایت است، آن دستۀ بعدی هم جواز مضاربة الوصی بمال الیتیم بکون الربح بینهما. می‌گوید وصی می‌تواند در مال یتیم مضاربه کند و ربح بین هر دو تاست. یعنی این مضاربه هم صحیح است. خب اینجا آیا این روایتی که هست

شاگرد: عدم ضمان هم

استاد: عدم ضمان هم. حالا با توجه به این‌که من فکر می‌کنم که این، روایت ابی الربیع صدرش اذا کان ناظراً نیاورده، در ذیلش اذا کان ناظراً آورده. ولی من تصورم می‌کنم این اذا کان ناظراً را هم باید عملاً به صدر و ذیل به هر دویش زد. و مراد از این صورت مسأله اصلاً در کل این مسأله یعنی به یک معنا امام علیه السلام دارند تأکید می‌کنند به صورتی که شخص اجازۀ مضاربۀ در مال را داشته. یعمل به کما یعمل بمال غیره ناظر به صورتی هست که اجازه داشته که به مال خودش چیز بکند.

این ناظر به همان بحثی که من عرض کردم که در میان عامه یک بحثی هست که اگر وصی ولو میت اجازه بدهد که خودش تجارت بکند و مضاربه بکند می‌گویند مضاربه‌اش صحیح نیست. خودش حق ندارد مضاربه بکند و ربحش هم مال یتیم است. اگر هم مضاربه بکند از ربح هیچی نمی‌برد. می‌گویند او خودش حق ندارد. این در واقع ناظر به آن صورتی هست که می‌خواهد بگوید مجاز بوده در تجارت کردن. و اذا کان ناظرا در واقع یک نوع تبیین علت عدم ضمان هست. می‌گوید وقتی آن میت اجازه داده برای این‌که این معامله را انجام بدهد، چرا این ضامن باشد؟ کأنّ کسی که حق داشته در این مال تصرف بکند و این حق چون اصل حق برای میت بوده و میت می‌تواند. چون یک مشکلی که آنجا عرض کردم عامه مشکلی که مطرح می‌کنند این هست که مضاربه باید یک عقدی هست که بین دو نفر باید انجام بشود. شخص که نمی‌تواند با خودش عقد مضاربه ببندد. با خودش عقد مضاربه بستن صحیح نیست. این روایات در واقع به یک معنا جواب آن هست که من دو تا شأن دارم. یک شأن به اعتبار این هست که جای میت هستم، یک شأن به اعتبار این‌که خودم هستم. یعنی به اعتبار این‌که میت من را به من ولایت داده و به من حق مضاربه داده از آن حیث یک جهت هست. یک حیث این‌که می‌خواهم مضاربه بکنم و این مانعی ندارد که کأنّ همچنانی که آن میت می‌توانست با من عقد مضاربه ببندد من که جای میت هستم از آن جهت هم می‌توانم با خودم این عقد مضاربه را ببنددم. این پاسخ آن اشکال که در فضای عامه وجود دارد و امثال اینهاست. و این معلوم نیست اصلاً اصل این روایت ناظر به جایی که وصی در مضاربه حق نداشته باشد، باشد. اگر هم به فرض اطلاق داشته باشد روایت‌هایی که ضمان را ثابت کرده این را تخصیص می‌زند. یعنی همان روایتی که می‌گوید وصی اگر تجارت کند ضامن است این و حرمت تکلیفی دارد و حالا آن را بعد عبارت‌های دیگرش را هم می‌خوانم که. من تصورم این است که روایت ابی الربیع ذاتاً اصلاً اطلاق ندارد، اگر ذاتاً هم اطلاق داشته باشد در مورد جایی که وصی حق تجارت در مال ندارد، اگر ذاتاً هم نسبت به این مورد اطلاق داشته باشد از روایت‌های دیگری که در صورتی که وصی حق تجارت در مال نداشته باشد حکم به ضمان کرده، حکم به حرمت تکلیفی دارد امثال اینها که همۀ اینها روایت ابی الربیع از آن استفاده می‌شود نه حرمت تکلیفی ندارد، ضمان ندارد و امثال اینها، این را مقید می‌کند به خصوص همان اذا کان ناظراً.

شاگرد: این دسته اگر ما مدلولش را خاص بگیریم، بکیر و طویل و روایت محمد بن مسلم و اینها این دسته قرار می‌گیرند دیگر چون آنها هم در مورد اجازۀ خاص وصی بود، مضاربه در آن صادق است.

استاد: روایت کدام؟ روایت بکیر چی است؟

شاگرد: می‌گفت رفتم پیش ابی لیلی گفت که مضاربه‌ای که من کردم با مال یتیم اشتباه است، بعد پیش امام آمده بود گفت نه صحیح است و اینها.

شاگرد: حالا آنهایش روایت ؟؟؟ دیگر را هم می‌آوریم. خب حالا اجازه بدهید بقیۀ دسته‌ها را بعداً من چیز کنم و حالا تا این مقدار باشد، بقیۀ بحث فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان